

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرپاسچی • مشاوران: عباس عیدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیبه • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه)، آرژاش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدبر هنری: مهدی قربانی تبار • حرفه‌بینی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری، تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۵۰۵، تحریریه: ۸۸۷۳۰۴۹۱، گوی‌ها: ۸۸۷۲۵۲۰۷، ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

چه حاجت که نه کرسی آسمان نه‌ی زیر پای قزل ارسلان؟



نیوشا طبیبی گیلانی
روزنامه‌نگار و پادکستر

۱ دستگاه تاریخی مدح و ثنا و چاپلوسی ما، پیش از نشست رسمی رئیس‌جمهور منتخب بر مسند به کار افتاده. امروز در بعضی از پست‌های طرفداران و صفحات رسمی ستادهای ایشان بودند، دیدم که آقای پزشکیان را با صفاتی چون «طبيب ايران»، «پدر جمهور»، «اميرکبير زمان»، «دانشمندترین رئیس‌جمهور تاریخ» و مانند این‌ها خوانده بودند. درباره هر کدام از این صفات هزار اما و اگر وجود دارد. شخص آقای پزشکیان هم در هر سخنرانی و هر جا فرصتی بوده چاپلوسان و مدیحه‌سرایان را از گفتن چنین عباراتی و مقدس‌سازی برحذر داشته. اگر می‌گفتند دکتر پزشکیان معمولی‌ترین و بی‌اعتمادترین رئیس‌جمهور ایران است، حق را گفته بودند. آقای پزشکیان شبیه‌ترین به ما مردم عادی جامعه ایران است. لحن گفتار و شیوه سخن گفتنش بر همان طریقی است که ما مردم

با هم حرف می‌زنیم. مادر دوره برگزاری انتخابات، نشان دادیم که تا چه میزان به آداب و بایسته‌های تنوع آراء و افکار آشنا و مقید شده‌ایم. در آن ایام مباحثه‌های فراوانی در چارچوب ادب و متانت و با تحمل و روانداری بین طرفداران دو سوی انتخابات و حتی تحریمی‌ها با رأی‌دهندگان شکل گرفت. اقلیت ناسزاگورا البته نادیده بگیرد. تعداد آنها از همیشه کمتر شده است. بیاید پس از انتخابات هم به آداب سیاسی صحیح پایبند بمانیم و از مسند ریاست جمهوری جایگاهی مقدس و غیر قابل انتقاد نسازیم.

سخن سعیدی تا ابد معتبر است: «چو ملام خوانند و صدر کبیر / نمایند مردم به چشم حقیق» و البته توصیه‌ای که به خودش می‌کند، نصیحتی است که لابد اهل رسانه باید آن را آویزه گوش کنند: «به راه تکلف مرو سعیدا / اگر صدق داری، بیار و بیا - چه حاجت که نه کرسی آسمان / نه‌ی زیر پای قزل ارسلان؟ - مگو پای عزت بر افلاک نه / بگو روی اخلاص بر خاک نه».

۲ مسیر اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری هنوز به صورت رسمی به کار نیفتاده و ظاهراً آقای شفیعیان از انصاف‌نیز اخبار خاص رئیس‌جمهور منتخب را منتشر می‌کند. شفیعیان روزنامه‌نگاری است که باشگاه روزنامه‌نگاران ایران (تنها باشگاه جهان که اعضای انحصاری‌اش را خودش انتخاب می‌کند!) - از او به‌عنوان «روزنامه‌نگاری که حماسه ساخت» و با اصرار و پیگیری آقای پزشکیان را به عرصه انتخابات آورد، یاد کرده است.

وظیفه روزنامه‌نگار مدح و ثنا نیست، نقد مشفقانه و تیزبینانه و البته مؤدبانه و رصد دولت تازه، بزرگترین یاری به آن است. روزنامه‌نگاری که پیش از این هم در دوره‌ای از مدیریت مطبوعاتی وزارت ارشاد متهم شده بودند، حال با شنیدن خبرهایی مبنی بر وزارت احتمالی معاونت اسبق مطبوعاتی، در پوست خود نمی‌گنجند. من حداقل در یک مورد دقیقاً از اجحاف بی‌جهت و مضایقی که بر یک مجله بسیار خوشنام و کاملاً فرهنگی که حاضر نشده بود عکس معاون مطبوعاتی وقت را بر جلد بزند و با او گفت‌وگویی ترتیب دهد، خبر دارم. مضایقی که در نهایت آن نشریه را از نفس انداخت. در مقابل شش‌ریاتی هم بودند که نه نسخه‌ای از آنها را کسبی دیده بود، نه دفتری و نویسنده و تحریری‌های داشتند اما به‌دلیل بر خورداری از روابط، سهمیه کاغذ و کمک‌های دولتی‌شان برقرار بود (لیست‌هایی در آن زمان منتشر شد).

۳ آقای ظریف گفته‌اند ۶۰ درصد نامزدهای وزارت، سابقه وزیر شدن ندارند، یعنی باز هم قرار است افرادی را از خارج سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها بیآورند و به نام شایسته‌سالاری و جوان‌گرایی بر مسند بنشانند تا وزیر ناموزن بازم به خرج ملت اندک اندک کار مدیریت کلان را بیاموزد؟ تعداد سال‌هایی که در این آزمون و خطاها از دست رفته را ضرب‌بدر جمعیت جوانی که امروز مثل من پا به سن ۵۰ و ۶۰ گذشته کنی ت ببینید چند میلیون سنال جوانی و عمر و فرصت دود شده و به هوا رفته است تا افرادی کم‌کم یاد بگیرند که اداره کردن یک وزارتخانه با مدیریت یک دبستان تفاوت دارد.



رنجی که آلیس مونرو به دخترش تحمیل کرد

دختر نویسنده برنده نوبل ادبیات از آزار جنسی ناپدری‌اش پرده برداشت



زینب کاظم‌خواه
خبرنگار گروه فرهنگ

اسکینر به نوجوانی رسید، ناپدری علاقه‌اش را به او از دست داد. در گذر زمان شهرت مونرو به‌عنوان نویسنده زیاد شد. وقتی او درگذشت، به‌صورت گسترده‌ای او را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان داستان کوتاه در تمام دوران به‌حساب می‌آوردند. کارهایش اغلب روی زنانه در مراحل مختلف زندگی متمرکز بود و براساس نوشته‌ای درباره او بعد از مرگش «او مردمان عادی را با موضوعات خارق‌العاده» تلفیق می‌کرد. وقتی اسکینر در دهه ۲۰ زندگی‌اش بود، مونرو با شخصیتی در یک داستان کوتاه ابراز هم‌دردی کرد که پس از آزار جنسی توسط ناپدری‌اش خودکشی کرده بود. بعد از آن بود که اسکینر تصمیم گرفت درباره آزار جنسی‌اش که متحمل شده بود به مادرش بگوید و این شد که برایش از آن ماجرا نوشت. او در نامه‌ای به مادرش گفت که فرملین با او چه کرده بود. او مونرو به‌جای ابراز هم‌دردی با دخترش «دقیقاً طوری واکنش نشان داد که می‌ترسیدم، گویی او از یک خیانت باخبر شده بود».

مونرو، فرملین را ترک کرد و برای مانن به آی‌آتمانی که در بریتیش کلمبیا داشت، رفت. فرملین نامه‌هایی برای خانواده نوشت، که اسکینر گفت که در آن‌ها به سوءاستفاده جنسی اذعان کرده اما تمهیداتی را به‌گرددن اسکینر انداخته بود. وقتی اسکینر در سال ۲۰۰۵ پیش پلیس رفت، این نامه‌ها همراهش بودند. او از سال ۲۰۰۲ و وقتی به مادرش گفت که اجازه نمی‌دهد فرملین نزدیک بچه‌هایش باشد، از خانواده‌اش فاصله گرفته بود. اما وقتی مصاحبه‌ای را از مونرو خواند که او درباره‌ی ازدواجش خیلی مثبت حرف زده بود، داغ دلش تازه شد و تصمیم گرفت که پیش پلیس برود. اسکینر نقل می‌کند: «فرملین از من ۹ ساله به‌عنوان «خانه‌خواب» یاد کرده بود. براساس نوشته اسکینر و گزارشش در تورنتو استار، فرملین در یکی از نامه‌هایی که به خانواده نوشته بود، آندریا را متهم کرده بود که برای ماجرا جوی‌های جنسی به اتاق خوابش هجوم برده بود. فرملین به‌جای عذرخواهی دست‌پیش‌را گرفت که پس نیفتد و در نامه‌ای گفته بود: «اگر بدترین اتفاق هم بیفتد قصد دارم موضوع را علنی کنم. تعدادی عکس را برای انتشار در دسترس قرار خواهم داد به‌ویژه برخی از آن‌ها در کلبه‌ی من در نزدیکی اتاوا گرفته شده‌اند که بسیار گویا هستند... آندریا شعور مرا پوشیده است، «ماجرا آزار جنسی دختر پچ‌به اندازه‌ی خودش تلخ بود، اما اینکه مادر آن دختر طرف‌ا را نگرفت و از او دفاع نکرد در نوع خود عجیب است. با تمام این حرف‌ها، مونرو پیش فرملین برگشت تا برای بقیه‌ی عمرش کنار او بماند».

▼ مادرم نفهمید قربانی فرزند اوست

مادرش به آندریا گفته بود که خیلی دیر به او گفته است. او فرملین را خیلی زیاد دوست داشت. مادرش باور داشت که اگر اسکینر از او انتظار داشته که نیازهایش را نادیده بگیرد و برای فرزندانش فداکاری کند و خطاهای مردان را جبران کند، به‌خاطر فرهنگ زن‌ستیزی است. مادرش قاطعانه اظهار کرده بود که هر اتفاقی که افتاده بین اسکینر و ناپدری‌اش بود و هیچ ارتباطی به او ندارد. آندریا از چیزهایی که مادرش گفته بود سردرگم و زخمی شد. مونرو باور داشت که پدرش آندریا مجبور شده بود که این موضوع را مخفی نگه دارد تا مونرو را تحقیر کند. آندریا در این مطلب نوشته است: «او به بچه‌های دیگری که فرملین با آن‌ها دوستی داشته، اشاره کرد و احساس خیانت داشت. اما آیا او اصلاً فهمید که او داشت با یک قربانی و کسی که فرزندش بود صحبت می‌کرد؟ اگر هم این کار را کرده، من این حس را نداشتم». حالا چیزهایی که اسکینر نوشته است، رابرتر مورس وکیل سابق که همسر آلیس مونرو را تحت پیگرد قانونی قرار داده بود، می‌گوید که او همیشه تمایل به محافظت از شهرت نویسنده داشت و این یکی از دلایلی است که باعث شد هرگز درباره‌ی سوءاستفاده جنسی جردال فرملین - حتی پس از اعتراف به جرمش - از دختر مونرو گزارشش منتشر نشود.

با انتشار این خبر بسیاری از اساتید دانشگاه ابراز تأسفد کرده‌اند و یکی از استادان دانشگاه مک‌گیل که کرسی تدریس داستان‌های آلیس مونرو را دارد بعد از شنیدن این خبر، با خودش کلنجار می‌رود که می‌تواند این کار را انجام دهد یا نه و عدم دفاع مونرو از دخترش باعث شد که او به تدریس این دوره بیشتر فکر کند. حتی ایندیگو بوکس، یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای کانادا هم اعلام کرد که تصاویر این نویسنده را از کتاب‌فروشی‌هایش جمع‌آوری می‌کند، اما کتاب‌هایش همچنان در قفسه‌هایش خواهد ماند.

یادبود

شکوه بازیگری

به بهانه شانزدهمین سالمرگ خسرو شکیبایی



رضا صائمى

خبرنگار گروه فرهنگ

حالا ۱۶ سال از مرگ خسرو شکیبایی می‌گذرد و او همچنان در حافظه سینمای ایران حضور دارد و فراموش نشده است. همین پارسال که خبر قتل فجیع داریوش مهرجویی منتشر شد، بار دیگر قاب‌هایی از بازی او در مهرجویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و ۴۰ روز بعدش هم با مرگ «بیتا فرهی» بار دیگر نام او به‌ویژه نقش هامونش بر سر زبان‌ها افتاد و این نشان می‌دهد، نقش‌هایی که او بازی کرده چقدر با خاطره مردم گره خورده است. جایگاه بازیگری خسرو شکیبایی از سه منظر مقابل تأمل است: یکی اینکه او نقطه اتصال نسل جوان و نسل کهن مخاطبان سینما بود. هم‌پختگی و عمق بازیگران باتجربه و پیشکسوت را داشت، هم شور و سرزندگی نسل جوان را و ترکیب تجربه و تازگی در او به خلاقیت و طراوت بازیگری‌اش کمک می‌کرد. دوم نوع حرکات، صدا، بیان و تیپولوژی او بود که از شکیبایی، بازیگری منحصربه‌فرد ساخته بود که به الگوی خاص در بازیگری بدل شد، گرچه برخی منتقدان معتقدند او در قالب هامون باقی ماند و خود را تکرار کرد، اما دست‌کم نقش‌های اخیرش به‌ویژه در فیلم‌های «شعب»، «توپوس شب» و «دست‌های خالی» نشان داد

که او توانایی دارد از هر موتی نقش خارج شود و جلوه‌های دیگری از بازیگری را به نمایش بگذارد. هامون به‌عنوان شاه نقش خسرو شکیبایی مطلقاً به هنر بازیگری او بر نمی‌گشت، بلکه یک ارتباط معنایی عمیقی میان حمید هامون و خسرو شکیبایی وجود داشت که موجب شد این کارا کتر به نقشی ماندگار در تاریخ سینمای ایران مبدل شود. در کارنامه همه بازیگران همیشه یک نقش ویژه می‌درخشد و به نقطه عطف او بدل می‌شود. اگر شکیبایی را تکرار هامون بدانیم، می‌توانیم همین تقدرا را به بازیگر توانایی مثل پرویز پرستویی هم داشته باشیم که سابه حاج کاظم بعد از «آژانس شش‌شاهی» بر بازی او سنگینی می‌کند و باز تولید می‌شود. در واقع نقش‌های ماندگار در کاراکترهایی خلق می‌شود که کین این نقش و شخصیت خود بازیگر، عناصر مشترکی وجود داشته باشد. دغدغه‌های هامون و سرگشتگی‌هایش گویی بازمانی واقعی دغدغه‌های خود خسرو شکیبایی بود. او بازیگری بود که در سه عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون موفق بود و به خلق نقش‌های ماندگار در مدیوم‌های مختلف پرداخت. حمید هامون در سینما و مدرس و مراد بیگ در تلویزیون، نمونه‌هایی از این نقش‌ها هستند. خسرو شکیبایی دقیقاً زمانی چشم از جهان فرو بست که به مرحله تازه‌ای از بازیگری خود گام نهاده بود و با فاصله‌گیری از هامون، در حال تجربه‌های تازه‌تری از این حرفه بود. هنوز ظرفیت‌های زیادی از بازیگری او نهفته بود که فرصت شکفتن می‌خواست: اما ویژگی سوم بازیگری خسرو شکیبایی که منحصربه‌فرد بود و سینمای ایران با شکیبایی آن را به دست آورد، بازیگری روشنفکرانه او بود. شکیبایی ستاره‌ای بود که بیش از آنکه به سینمای عامه‌پسند تعلق داشته باشد، نماینده سینمای اندیشه و روشنفکری بود. او این دو خصلت به‌ظاهر متضاد و پارادوکسیکال را در خود جمع کرده بود و در عین بازیگری روشنفکرانه، ستاره بودن و محبوبیت خود را نیز از دست نداد. او با نقش‌آفرینی در هامون، بسیاری از روشنفکران و اهالی فرهنگ را که سینما را هنری سطحی و عامه‌پسند می‌دانستند به هنر علاقه‌مند کرد و نگرش منفی آنها را به این صنعت تغییر داد. به‌طور قطع هیچ بازیگری به اندازه خسرو شکیبایی در تاریخ سینمای ایران نماینده سینمای روشنفکری نبود. او با هامون، وجهی فلسفی و فرهنگی به سینما بخشید و مفاهیم ارزشمندی را در سطح بازیگری

به ارمان آورد. خسرو شکیبایی به‌ویژه با هامون نهنها بسیاری را خیلی‌ها را به سینما و جادوی آن حساس کرده‌به نگاه آنها عمق بخشید.



تاریخ

نبرد سامرا

۱۹ جولای ۱۷۳۲ نادر افشار و توپال عثمان پاشا در نبرد سامرا روبه‌روی یکدیگر قرار گرفتند. این نبرد پس از محاصره بغداد به دست ایرانیان رخ داد و دلیل آن این بود که نادر پس از شکست شاه طهماسب دوم از عثمانی‌ها، مجبور به عقد قراردادی با عثمانی شد و قفقاز و کرمانشاه را به آن‌ها واگذار کرد. در این زمان نادر سرگرم مبارزه با ابدالیان در هرات بود. پس از برکناری شاه طهماسب، اما نادر با ۶۲ هزار نیرو، بغداد را محاصره کرد. پس از چندین توپال عثمان پاشا، صدراعظم سابق عثمانی، به کمک احمد پاشا (والی بغداد) آمد و در کرکوک با سپاهیان نادر وارد جنگ شد. نادر نیز ۱۲ هزار نفر را به محاصره بغداد گذاشت و با ۵۰ هزار نفر به کرکوک رفت. این نبرد بزرگ، تلفاتی در حدود ۵۰ هزار نفر را از نیروهای دو طرف در پی داشت و از معدود شکست‌های نادرشاه به‌حساب می‌آید. ایرانی‌ها در این جنگ تقریباً نیمی از کل نیروی خود را از دست دادند. دوماه بعد اما نادر دوباره به عثمانی حمله کرد و این بار در کرکوک، توپال عثمان پاشا شکست خورد و در نبرد کشته شد.